

در مرداب اسلام هیچ گلی نمی روید

کسانی که از روزنه-ای ایدال، به جهان هستی، می نگرند، آنها خواه ناخواه برخی از واقعیت‌های نزدیک به خود را ندیده می گیرند. روند هستی و دگرگونی-های جهان در راستای واقعیت‌ها پیش می روند. بیشتر ایدال-هایی، که برون از واقعیت‌های هستی کاشته شده-اند، شکوفان نمی شوند. ایدال‌هایی، که بر واقعیت‌های امروز نرویده-اند، در آینده نیز به واقعیت نمی انجامد.

با وجودی که برخی از ایدال-ها با واقعیت‌های امروز پیوندی ندارند، می توانند خرد انسان را به اندیشه برانگیزند و آرمانی را پیوسته با واقعیت بیآفرینند. آرمان‌هایی، که با هستی پیوند داشته باشند، می توانند در زمانی، برای انسان، رهنمون پیشرفت و دگرزیستی بشوند. ایدال‌هایی که، در زمان پیدایش، برانگیزنده نیستند، در سرآب رویاها گم می شوند. آنها نه خود زاینده-ی آرمانی هستند و نه اندیشه-ی دیگر را به آرمانی آستن می کنند. شاید هم زمان از چنین ایدال‌هایی گذشته است یا آنها از زمان پیش رفته-اند.

با نمونه-ای سخن روشن می شود:

انسان هزاران سال، در ایدال-های خود بال-هایی را، برای "پرواز" می ساخته، ولی او با هیچ یک از آنها پرواز نکرده است. انسان هنر پرواز در داشتن بال می پنداشته، از این روی، او بیشتر در داستان‌ها و آرمان-های خود پرواز می کرده و کمتر به شناختن دانش "پرواز" می پرداخته است.

زمانی "ایدال" بال داشتن به آرمان "پرواز" کردن گرویده است که پندارهای آن ایدال از فلسفه-ی بال جدا و به دانش پرواز در آمده-اند. هنر پرواز زمانی در خور بررسی و دستیابی شده است که ویژگی‌های جنبش، کشش، کنش، واکنش، برخورد، شتاب، وزن، انرژی و نیرو در دانش شناسایی شده-اند.

داشتن جامعه-ای ایدال، از آن روی، بسیار شوخ و شیرین است که سیمای آن برون از واقعیت‌های تلخ جلوه گر می شود. زمانی، ویژگی‌های یک جامعه-ی ایدال، در آرمان روشن اندیشان جای می گیرند، که سر رشته-ی آنها با واقعیت‌های روز پیوند داشته و راستای گذار، به آن ایدال، پدیدار شده باشد. به چند ایدال سر درگم اشاره می کنم:

ایدال ۱: جامعه-ای بدون سرمایه و بدون بهره کشی (کومونیزم)

پندار چنین جامعه-ای چندان دشوار نیست. زیرا، در گذشته، جامعه-ی بدون استثمار و سرمایه وجود داشته است و هم اکنون هم در کناره-های دور از تمدن امروز وجود دارد. ولی امروزه سامان تمدن جهان بر پایه-ی سرمایه گذارده شده است.

در این سامان "پول" میزان ارزشیابی برای هر پدیده است. افزون بر این هر کس کم و بیش، از زمان زادن تا هنگام مرگ، به پول نیازمند است.

در همه-ی کشورهای جهان، سازمان‌های مردمی بیشتر از برداشت ارزش اضافی سامان پذیر هستند. تفاوت ارزش کالا، پس از تولید و قیمت فروش آن در بازار، ارزش اضافی است، که آن را بهره کشی (استثمار) می گویند.

در جهان امروز هر کس در پیوند با سامان سرمایه‌داری "پول" در خانه-ای، که بخشی از سرمایه است، زاییده می شود. او برای کارکردن در سازمان‌های سرمایه‌داری پرورده می شود و آموزش می بیند.

چنانچه او انسانی خوش شانس باشد، می تواند هنر و دانش خود را در بازار سرمایه‌داران بفروشد، از جامعه-ی سرمایه‌داری، مزد دریافت کند. او در جهان امروز می تواند، از فرآورده-های ابزار، که برآمده از کار و سرمایه هستند،

آسان‌تر زندگی کند.

تا کنون هیچ اندیشمندی سرآغاز راهی را نیافته است که جامعه‌ی جهان امروز بتواند یا بخواهد به جامعه‌ی پسمانده‌ی "کومونیسیم" برگردد. ولی بسیار کسانی از این پندار سخن رانده‌اند و به کردار هم کژپنداری‌ی آنها روشن شده است. جامعه‌ی بدون سرمایه و بدون بهره‌کشی تنها در کتاب آرزوهای خام سروده شده است و با واقعیت‌های جهان ما پیوندی ندارد.

ایدآل ۲ : جامعه‌ای بر پایه‌ی مهربانی و از خود گذشتگی (هومانیسم)

چنین ایدآلی بسیار زیبا و شگفت‌انگیز است.

انسان از زمانی که، به ابزار شکار دست یافته، او به خشونت پرداخته است. از بیش از نیاز به همراه توان در مفهوم "از خودگذشتگی" نمی‌گنجد. هزاره‌هاست که خشونت، در پوشش مهربانی، به ستم بر مردمان فرود آمده است. سپاه صلح، وزارت دفاع، نگهبانان حقوق بشر، سازمان امنیت جهانیان و دیگر نیکونمایان، با نیروی جنگ افزار، با زور و ستم، آرمان‌ها خود را دنبال کرده‌اند.

درون مایه‌ی گفتارهای فریبنده در کردارهای زشت خشمآوران آشکار می‌شود. نامه‌های مهرنشان از زهر خشونت، در کردار ستمکاران، نمی‌کاهند ولی ساده‌پندانان را می‌فریبند.

حکمرانان جهان، به نیروی جنگ افزار و از نشان دادن خشونت در برابر سرکشان، زورمند شده و به سروری بر جهانیان دست یافته‌اند. ایرانیان، با داشتن ویژگی‌های انساندوستی و مهربانی، از جهادگران عرب شکست خورده و به بردگی‌ی همان خشمآوران فرومایه درآمده‌اند.

مسلمانان با احکام خشم، در بردگی، زاییده و به زهر خشونت پرورده می‌شوند. آنها در سایه‌ی ترس، در زیر فشار خشم، در خواری و خفت زندگی می‌کنند. از خودبیگانگان ایرانی، که در سرزمین مهر بسر می‌برند، رهنمان جهادگر و کشتندگان نیاکان خود را می‌ستایند، آنها، برای دزدان ویرانگر، آزادگان را می‌کشند، برای سرکوب آزادی کشته می‌شوند. در جامعه‌ی کنونی ایران، کودکانی که، در تصرف زنان کرایه‌ای، به خواست الله آفریده می‌شوند، آنها را، مانند توله‌ای، به کناره‌ی اجتماع می‌رانند و یکی از هزاران چشمی، که از روی آنها می‌گذرد، نم نمی‌شود.

در جامعه‌ای که کشتن و غارت دگراندیشان، یعنی جهاد، ستوده و به مردم امر شده است، آن مردم از انسان ستیزی ننگ ندارند. چنین مردمی خود به تماشای جانستانی می‌روند و برای کشتن انسان دیه می‌گیرند یا دیه می‌پردازند.

مسلمانان با ایمان، به حکم شریعت، به کشتن خویشان و بستگان هم دست می‌برند. افزون بر این، آنها به درنده‌خویی خود می‌بالند و از نکوهش آدمیان شرمند نمی‌شوند.

در مردمان با ایمان، به ویژه در کشورهای مسلمان، آرمان جامعه‌ای، که دور از خشونت باشد، پنداری است دور از واقعیت که هیچگاه رنگ راستی را به خود نخواهد پذیرفت.

بیش از ۸۰۰ سال است که عارفان ایران، از یک چنین ایدآلی، سخن رانده‌اند و مسلمانان را، با شریعتی دروغ، در خوابی سنگین از جنبندگی باز داشته‌اند.

ایدآل ۳ : جامعه‌ای بر پایه‌ی دانش و آزمون (ماتریالیسم)

جامعه‌ی فیزیکی را می‌توان با آرمانی بسیار روشن، بر روی برگ‌های رایانه، برنامه‌ریزی کرد. از آن جا که، این ایدآل، آرمان ماتریالیسم، بر پایه‌ی سرشت ماده و دانش آزموده شده استوار است، با دیدگاه‌های فلسفی، ویژگی‌ها و انگیزه‌های سرشت انسان آمیخته نمی‌شود.

هسته‌ی خوش زیستی، شادمانی، آزادگی، گستاخی، جویندگی، خشم، مهر، که ویژگی‌های واقعی، در سرشت انسان هستند، نمی‌توانند به درستی در این ایدآل بررسی و ارزیابی بشوند.

این ایدآل، با وجودی که، بر شمارش و بر دانش شناخته شده نگاشته شده است، کاستی‌های بسیاری دارد. زیرا در این نگرش به انگیزه‌های سرشت انسان برخورد نمی‌شود و این انگیزه‌ها را نمی‌توان با میزانی یا شماره‌ای سنجید. انسان با انگیزه‌های سرشت خودش آفریده شده است. دوست داشتن زیبایی‌های هستی در سرشت انسان است. انگیزه زیستن، در ریزه‌های پیکر انسان، دور از چشم ریزبین دانشمندان، زنده و روینده است.

با دستورهای برگرفته، از دانش شناخته شده، به دلخواه دانشمندان، سرشت جانداران دگرگون نمی شود. انسان جاندار است که از خردی روشن تر و اندیشه ای برتر، از گیاهان و جانوران، برخوردار است.

درست است که اتم های هر ماده هم در جنبش و در روند دگرگونی هستند؛ ولی آنها زاینده و روینده (یعنی خود دایه = خویشافرین) نیستند.

از این گذشته، منش مردم، در این زمان، برآیند جهان بینی-های گوناگونی است، که ریزه-های آن منش را اندیشمندان، جهانداران و شیدان در دیدگاه آنها نگاشته-اند.

یعنی پنجره-ای، که این مردمان از آن دیدگاه به جهان می نگرند، بی رنگ یا بدون آلودگی نیست که بتوان اکنون، از راه دانش و آزمون، ویژگی-های جهان هستی را، به درستی و راستی، به آنها شناساند.

ایدال ۴: سامانی که از خرد شهروندان برآید. (خرد سالاری)

گرچه این ایدال می تواند به آرمانی همگانی بگردد، زیرا هر انسانی، که آزاد زاینده شده باشد (عبد الله نباشد) او به خرد آراسته است. در این پندار، آزادگان می توانند خردمندان با اندیشه ای روشن، از دیدگاهی آزاد، جهان هستی را بررسی کنند. آنها بینشی را دارا خواهند شد که، گام به گام، از اندیشه ای-آزمون شده-ی خودشان سامان یافته است.

مردم آزاد شده از ایمان، می توانند راستی و کژی را، بدون پیش داوری و وابستگی به عقیده ای، با اندیشه ای خود بسنجند و شایسته ترین را برگزینند. آرمان آزادگان می تواند در زمانی، که دیوار ترس در مردم شکسته شود، با این ایدال همگام و هم بستر گردد.

ولی واقعیت امروز این است که، خرد انبوه ایرانیان، در زندان ترس، به زنجیر ایمان گرفتار است، شریعت اسلام خرد و اندیشه ای-مردم را، برای پاسداری از اسلام، به بیگاری گماشته است.

در بینش مسلمانان انسان آزاده جاهل است و اندیشه ای، که در ورای ایمان آنها باشد، کفر شمرده می شود. مسلمانان انسانی را عاقل می پندارند که او گوسپندوار از دین فروشان نادان پیروی کند. آزاد ساختن خرد یک مسلمان، از زندان ایمان، دشوارتر از مداوای بیماری است که او، به ویروس ایدز، آلوده شده باشد.

زیرا یک مسلمان جهان هستی را، از درون زندان ایمان، از روزه ای-تنگی، می ببیند. عقیده ای او زندانبان خرد اوست و نمی گذارد که اندیشه ای او فراتر از این زندان پرواز کند.

گوسپندانی را، که چوپان پرورش داده است، نمی خواهند مانند آهوان، در دشتی، آزاد زندگی کنند. گرچه ما این گوسپندان را هم بخشی از جانداران می شماریم ولی جان آنها موتوریست که در ساختن گوشت، برای خوراک، روشن شده است.

مسلمانان عبد الله هستند، آخوندها را بر دوش می کشند، با شاد زیستن و مهرورزی می ستیزند، در راه الله دگراندیشان را گردن می زنند. آنها برای مردگان و برای مردن زنده-اند، تا پس از مرگ در آتش جهنم بسوزند.

مسلمانان نمی توانند در آرمان آزادگان و خردمندان جای داشته باشند. آنها پیش مردگانی هستند کوتاه خرد که مردگان هزارساله بر نازندگی-ی آنها حکمرانی می کنند.

البته شمار آزادگان و مردم آزاد خرد هم چندان کم نیست، انبوهی از مردم هم آمادگی دارند تا برون از زندان ایمان به جهان نگاه کنند. پس، در این آرمان، امید پیروزی چندان ناچیز نیست. ولی در این زمان، در برابر هر گامی، که روشن اندیشان در سوی سامان یافتن جامعه ای-مردمی بر می دارند، حکومت اسلامی جامعه را به زور به سامانی نامردمی پس می راند.

توان حکومت اسلامی از نادان پرورن انبوهی از مردم پایدار است. از این روی حکومت فرومایگان می کوشد که همگان را به یک اسلام بزرگ شده، با هر چهره ای که دوست دارند، پایبند کند. او نمی خواهد که بیشتر مردم عابد و زاهد یا خرمنجهد باشند بلکه او دودی را پخش می کند که کسی نتواند، در زهر آن دود، آزادانه اندیشه کند.

آزاد شدن مسلمانان از زندان شریعت، رها شدن ایران، از چنگال جهادگران ایران ستیز، را به دنبال خواهد داشت.

حکومت اسلامی، مرگ اسلام را، در آگاه شدن مسلمانان، می ببیند. از این روی، او پیوسته می کوشد که بینش همگان را، به آن گونه، به زهر ایمان آلوده سازد، که هر کس با معیارهای پوسیده-ی اسلام نیکی و بدی را ارزیابی کند. این است که اسلامزدگان پای فراتر از تنگنای شریعت اسلام نمی گذارند.

چکیده یا شیره-ی این جستار در این است: با وجود حکومت اسلامی، هیچ ایدال و آرمانی، هر اندازه هم که درست و

خردمندان به باشد، به پیروزی نخواهد پیوست.

نخستین گام برای پیروزی سرنگون ساختن حکومت پسمانده-ی مسلمانان است. ننگِ حکومت مسلمانان، زمانی از ایرانیان پسرانده می شود که سامان کشورآرایی با احکام شریعت ارزشیابی نشود. شاید پس از آن دیوارهای تاریک ایمان فرو بریزند و بینشی، که برآمده از فرهنگ مردم ایران باشد، توان رویدن داشته باشد.

آزادخواهان در آن دم به آزادی خواهند رسید که به راستی خود را آزاد بدانند. یعنی بندهای نادیدنی را، از بالهای خرد و اندیشه-ی خود، باز کنند. زیرا هیچ مسلمانی، آزاد نیست، همه عبدِ الله هستند، آنها نمی توانند آزادی را بشناسند. اسلامزدهگان کسانی هستند که، در پندار، به شریعت اسلام ایمان ندارند، ولی به کردار، پدیده-های اجتماعی را با معیارهای اسلامی ارزیابی می کنند. سیاستمداران اسلامزده به گرگ‌هایی مانند که گوسپندان گریخته از گله را شکار می کنند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

MarduAnahid@yahoo.de